

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جميع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد دو سه تا مطلب را قبل از ورود در ادامه روایات متعرض بشویم، آخرین مطلب این که من دیروز عرض کردم اهل سنت حسب القاعده در باب تعارض قائل به ترجیح شدند، این حسب القاعده خودشان است و إلا حسب القاعده انصافا مشکل است. البته این بحث را مرحوم آقای نائینی و دیگران و اصحاب ما در اول بحث تعارض آوردند و گفتند حسب القاعده در باب تعارض تساقط است، اگر می خواهید مبانی را غیر از تساقط قبول بکنید باید به دلیل اعتبار باشد و إلا حسب القاعده تساقط است.

اولا مراد اینها چون مهم این است که در مسائل کاملا احاطه پیدا بکنیم و تصور اطراف قضیه بشود تا نتیجه واضح بشود. مراد اینها از حسب القاعده یعنی اگر ما باشیم و ادله حجیت خبر، مثلا صدق العادل یا سیره عقلاء.

بحث سر این است که خود ادله حجیت خبر شامل موارد تعارض می شود؟ اگر دو خبر متعارض بودند همان اطلاقات ادله حجیت وظیفه را در حال تعارض بیان بکنند، حالا هر مبانی می خواهد باشد. عرض کردم اهل سنت هم مبانی متعدد دارند، جمع هم دارند که ما مثلا شیخ طوسی داریم، تخییر هم دارند که ما داریم، در معاصرین هم صاحب کفایه قائل به تخییر است و ترجیح دارند که مشهور بین آن ها ترجیح است، و از طرفی هم اینها هیچ روایتی را در باب تعارض ندارند. اصلا حدیثی در باب تعارض نقل نمی کنند.

یک حدیثی است که بعد در همین کتاب جامع الاحادیث خواهد آمد که پیغمبر فرمودند که مثلا اگر از من حدیثی نقل شد مطابق با کتاب و سنت و إلا باطل است. این را عرض خواهیم کرد که این را اهل سنت هم دارند، چهار سند هم برایش نقل کردند لکن بنایشان به این است که این حدیث کلا قابل اعتماد نیست و ضعیف است، با چهار سندش ضعیف است. حالا ان شا الله بعد عرض می کنم.

پیش ما به عنوان رسول الله است نه به عنوان امام صادق. به عنوان رسول الله پیش ما هست و سندش بد نیست، بعدا عرض می کنم. پس بنابراین این که اینها آمدند حسب القاعده گفتند یا ترجیح یا جمع یا تخییر، انصاف قصه این است که هیچ کدام را نمی شود اثبات

کرد، یعنی ادله ای که در باب حجیت خبر هست فرض کنید آیه نباء هست، آیه نفر هست، سیره عقلا هست، سیره صحابه هست إلی آخره. کل این ادله را اگر انسان دقت بکند خود این ادله شامل متعارضین نمی شود، نکته فنی این است. مثلاً ادله صدق العادل دو تا متعارض را نمی گیرد. و اگر شامل متعارضین نشد دیگه معنا ندارد تخییر قائل بشویم، مثلاً احدهما را بگیرد یا بگوییم هر دو را می گیرد لکن یک تصرفی در ظاهر کلام بکنیم تا جمع بشود یا هر دو را می گیرد اما یکیش که ترجیح دارد، صفت زائد دارد بر دیگری مقدم بشود. انصاف قصه حق همین است که اصولیین متاخر شیعه مثل مرحوم نائینی و آقای خوئی و دیگران دارند که اصل اولی در خبرین متعارضین تساقط است، این به این معناست یعنی ما باشیم و ادله حجیت خبر، این ادله حجیت خبر حالا سیره عقلا باشد، آیات باشد إلی آخره. هیچ کدام از اینها دلالت بر حالت تعارض ندارند و لذا مشهور در عبارات متاخر ما شده که ادله حجیت خبر شامل متعارضین نمی شود. آن وقت مرادشان هم از متعارضین دو تا حدیثی که هر دو واجد شرایط حجیت اند. مرادشان این است، شامل آن نمی شود مثلاً من دیروز یا پریروز نقل کردم در باب ترجیح چون ظن پیدا می شود، خب این جوابش گفته شده اگر ما دنبال ظن رفتیم به حساب این که کجا ظن پیدا می شود عمل بکنیم این اصلاً معنایش حجیت خبر کلاً از بین می رود، مرحوم شیخ هم در رسائل دارد و آقایان دارند که اگر بحث ظن مطرح شد دیگه بحث خبر مطرح نیست، دنبال ظن هستیم، حالا ظن ممکن است از خبر پیدا بشود یا از قیاس پیدا بشود، ربطی به خبر ندارد، ربطی به متعارضین ندارد و لذا مرحوم شیخ قدس الله نفسه سه تا یا چهار تا در شرح رسائل دلیل می آورد بر حجیت خبر به حکم عقل و اشکال اساسی این است که اگر ما بخواهیم از حکم عقل اثبات حجیت بکنیم یعنی با حصول ظن، این معنایش اصولاً انقلاب تکلیف است یعنی بعبارۀ آخری ما مکلف به واقع هستیم لکن حالا که خبر واحد آمد و اخبار آحاد آمد تکلیف ما عوض شد، مکلف به اتباع خبریم، باید این جوری بگوییم، اگر روی ظن رفتیم یعنی بعبارۀ آخری دلیل عقلی بر حجیت خبر نداریم، نمی توانیم دلیل عقلی اقامه بکنیم. حالا روایات و آیات بحث اما دلیل عقلی نه، چرا؟ چون دلیل عقلی می گوید ظن. اگر ظن شد گاهی ممکن است از قیاس باشد، گاهی ممکن است از شبه اجماع باشد و شهرت باشد، راه های دیگه پیدا بشود، ربط به خبر ندارد مگر این که تکلیف ما عوض بشود. انقلاب تکلیف بشود، ما مکلف به واقع بودیم حالا مکلف به اتباع خبر بشویم، اصلاً باید تکلیف عوض بشود

و إلا اگر ما مکلف به اتباع واقع هستیم و ظن به واقع است می خواهد در خبر باشد یا نه، لذا وجه عقلی برای حجیت خبر نمی شود اقامه کرد چون عقل نمی آید بگوید این ظن از کجا پیدا بشود. این که من هی دو روز می گویم این ها در حقیقت از باب ظن وارد شدند لکن این در حقیقت نکته فنی نیست چون اگر مسئله ظن بود ممکن است در جایی که دو خبر متعارض است ظن به قیاس پیدا بشود از راه قیاس، هر دو را تساق بکند، به دلیل ثالث برگردد که قیاس باشد.

پس بنابراین این که بنده عرض می کنم اصل اولی در باب خبرین متعارضین این است که ما هیچ وجهی را نمی توانیم بگوییم، از این وجوه ثلاثه معروف، ترجیح، تخییر و جمع. این وجوه ثلاثه معروف است، طبق اطلاعات ادله حجیت خبر هیچ کدام از این سه وجه در نمی آید، نه تخییر در می آید، نه جمع در می آید و نه مسئله ترجیح، و لذا هم ما در عبارت اول بحث از مرحوم نائینی که می خواندیم که محور بحث ما روی فوائد مرحوم نائینی بود، آن جا عرض کردیم که علمای ما هم قائل به این سه مبنا یا چهار مبنا شدند این ها بیشتر ناظر به این بودند که تعبد داریم. خوب دقت کردید؟ یعنی اگر مسلک جمع را گفتند، گفتند تعبد داریم. یا مسلک تخییر. و لذا تعبد یعنی روایت خاص داریم، در روایات ما راجع به تخییر داریم، راجع به تخییر روایت داریم که روایتش را خواندیم و مرحوم کلینی هم بایهما اخذت من باب التسلیم، این که تخییر است.

راجع به جمع روایتی نداریم، یک عبارتی در عوالی اللئالی آمده، الجمع مهما امکن اولی من الطرح و عرض کردیم نکته اساسی که ما در باب جمع داریم این نیست. نکته اش این است که اصولا مرحوم شیخ طوسی قدس الله سره فوق العاده تاثیرگذار در معارف حوزوی ما است، اولاً ایشان در تمام این ها تقریباً کتاب دارد، این خودش خیلی تاثیرگذار است چون غالباً آقایان در یکی یا دو تا یا سه تا کتاب دارند، ایشان در فهرست دارند. فرض کنید فهرست ایشان شبیه الذریعه آقا بزرگ، البته فنی تر از الذریعه است، شبیه آن. در رجال دارد مثل رجالی که آقای خوئی معجم رجال الحدیث نوشته، در اصول دارد، عده، مثل کتاب های اصولی. در فقه تفریعی دارد مبسوط، در فقه روایی و فقه منصوص یا ماثور دارد کتاب نهایی، در فقه مقارن، مقارن یعنی فقه تطبیقی با اهل سنت، کتاب خلاف در کلام دارد، شما

همین جور معارف حوزوی، تفسیر دارد، ما کم داریم اصولا در میان علمای شیعه کسی که در مجموعه معارف ما کتاب داشته باشد از همه‌شان با شخصیت تر شیخ طوسی است و بعد هم تا حدی علامه. علامه هم زیاد کتاب دارد در رشته های مختلف.

لذا این دو بزرگوار از این جهت خیلی تاثیرگذارند، هم علامه خیلی تاثیرگذار است لکن بیشترین تاثیر را مرحوم شیخ طوسی دارد و عظمت شیخ طوسی و شرح های مفصلی را عرض کردیم چون واقعا تا قبل از شیخ طوسی مثل مرحوم سید مرتضی یا مرحوم شیخ مفید یک دعوی شدیدی بین مکتب قم و بغداد بود، حتی شیخ مفید در همین اوائل المقالات که ردّ شیخ صدوق است یا تصحیح الاعتقاد که رد اعتقادات صدوق است نسبت به مرحوم صدوق تند است و انصافا من چند بار عرض کردم خود ما هم باشیم منصفانه نبود، اختیار عنوان کتاب منصفانه نیست، تصحیح الاعتقاد، بالاخره صدوق جزء شخصیت های بزرگ ماست و این که مثلا اعتقادات ایشان خطاست یا باطل است، من می خواهم درستش بکنم، تصحیح الاعتقاد یعنی این یعنی اعتقادات ایشان درست نیست. عنوان خوبی نبود. بالاخره شما رای خودتان و ایشان هم رای خودش اما صدوق شخصیت کمی نیست که بخواهیم راجع به ایشان تصحیح الاعتقاد بگوییم. غرض می خواهم بگویم که از عنوان کتاب معلوم است که چه حالت خاصی نسبت به آن است.

و عرض کردیم کسی که مصلح بین این دو مکتب شد شیخ طوسی است، انصافا این را باید قبول کرد جمع بین دو مکتب قم و بغداد را به نحو لطیفی فرمودند. در این کتابی که به اسم فهرست منتجب الدین است، خود ایشان هم از خاندان بابویه است، حالا شرح حال خیلی روشنی هم از ایشان نیست. ایشان عده ای را، نمی دانم هفده تا هستند، هجده تا هستند. عده ای را به مناسبت ها از خاندان بابویه اسم می برد. یا پانزده تا، بین پانزده تا بیست تا ایشان اسم می برد. تقریبا تمام اینها پیش شیخ طوسی درس خواندند. ندیدم حتی یک نفرشان پیش شیخ مفید درس خوانده باشد. پیش مرحوم شیخ مفید یا سید مرتضی حاضر نشدند، سید مرتضی هم تند است، سید مرتضی عبارت بسیار تندی راجع به قمی ها دارد، انصافا خیلی تند است و خیلی شدید است و انصافا هم از دایره هم علم و هم ادب، الان اهل سنت زیاد این عبارت را نقل می کنند در نقض شیعه. مثلا شیعه علمای قم دارد و میراث های قم، سید مرتضی راجع به آن ها هم همین را گفته، خیلی عبات تند است، در رسائل ایشان چاپ شده و انصافا هم مناسب نبود حقا یقال مناسب نبود چنین عبارتی از ایشان صادر بشود.

.....

علی ای حال شیخ طوسی فوق العاده در بین اصحاب ما موثر است و لذا مشهور شده تا دویست سال مقلد ایشان بودند. بنده هم همیشه عرض کردم تا همین لحظه ای که من در خدمتتان هستم مقلد ایشانند لکن خبر ندارند و إلا هنوز که هنوز است مقلد مرحوم شیخ طوسی هستند لکن مطلع نیستند که چطور مقلد ایشان هستند.

به هر حال آن چه که به نظر من خیلی تاثیرگذار بود چون مرحوم شیخ طوسی مبنای جمع را در تهذیب انجام دادند. این مبنا نه این که آن حدیث الجمع مهما امکن، آن که اصلا معلوم نیست حدیث باشد، نیست، نه این که معلوم نیست، اصلا به تعبیر حدیث نمی خورد. شیخ طوسی این مبنا را انجام داد، این بین اصحاب ما خیلی معروف شد.

مسلك ترجیح را هم عرض کردیم بعد از علامه حلی قدس الله سره، اولاً کتاب های اصول اهل سنت مشحون به ترجیح بود، این حدیث عمر ابن حنظله را هم پیدا کردند و این به دردشون خورد، مسلك ترجیح هم یواش یواش بین اصحاب ما پیدا شد، پس این سه مسلك را که اصحاب ما قائل هستند مبنی بر تعبد است، خوب دقت بکنید، اگر روایات مثلاً تخییر را مناقشه کردیم پس آن هم ثابت نیست. روایات ترجیح را مناقشه کردیم، روشن شد؟ این روش بحث خیلی مهم است. یعنی سه مبنائی که بین اصحاب ما نقل شده این است.

و لذا من عرض کردم خود این حقیر سراپا تقصیر هم در اصل حجیت به مجموعه قرائن بر می گردیم و هم در باب تعارض، فرق نمی کند در اصل حجیت به جمع شواهد و قرائن می پردازیم و در باب تعارض هم همین طور، هیچ فرق نمی کند یعنی همان دلیلی که در باب حجیت است در تعارض هم کارساز است، روشن شد؟ چرا؟ چون تعبد ثابت نشد و إلا اگر تعبد ثابت بشود به تعبد بر می گردیم.

اگر تعبد ثابت شد که ائمه علیهم السلام فرمودند شما مخیرید یا تعبد به ترجیح ثابت شد یا به جمع مهما امکن، خب قطعاً باید به تعبد برگردیم. اگر به تعبد ثابت نشد به همان قواعد اولیه بر می گردیم. قواعد اولیه مجموعه شواهد و قرائن است. عرض کردیم این به صورت رسمی، دیروز یا پریروز متعرض اقوال شدم. به صورت رسمی به عنوان عبارت اولین بار مرحوم محقق حلی این مطلب را دارد، در مقدمه اول کتاب معتبر ایشان چند صفحه ای ایشان یک دوره اصول مختصر نوشتند، من جمله یک فصلی در حجیت خبر دارند،

ایشان می گوید صحیح و الصحیح عندنا کل خبر عمل به الاصحاب أو دلت القرائن علی صحته. این عبارت موجز این میناست. کل خبر

عمل به الاصحاب أو دلت القرائن علی صحته، این خبر را ایشان حجت می دانند و حتی این مبنائی که بعدها پسر خواهر ایشان، علامه حلی پسر خواهر مرحوم محقق که خبر صحیح می داند این مبنا را هم ایشان می آورد، و قال قومٌ يجب العمل بكل خبر سليم السند، تعبیر ایشان این است. این همین مبنائی است که از زمان علامه به بعد مطرح شد.

و عرض کردیم عده زیادی از بزرگان ما همان مبنای محقق را دارند، حالا بحث يجب العمل بكل خبر عمل به الاصحاب، عمل اصحاب را از کجا احراز بکنند یا قرائن چگونه است آن بحث دیگری است و إلا اصل مطلب این است، این هم راجع به مقدمات.

آن وقت از احادیث کهک ماند یک حدیث شماره ۲۳ است که در این باب شش از ابواب مقدمات جامع الاحادیث، باب حدیث ۲۳ این حدیث الان منفردا در کتاب کشی به ما رسیده است، جای دیگری این حدیث را نداریم. البته حدیث عجیبی است یعنی انصافا دارای فوائد عجیبی است و خیلی تاثیرگذار است. در همین بحث تعارضی که ما گفتیم انصافا خیلی تاثیرگذار است، خیلی جای توجه دارد.

به لحاظ سندی چندان مشکل ندارد، فقط به لحاظ مصدري، چون من کرارا عرض کردم مرحوم کشی در ماوراء النهر، اصطلاحا در آن زمان سیحون و جیحون را نهر که می گفتند مرادشان سیحون و جیحون بود، همان سیحون و جیحون قسمتیش، زیر سیحون و جیحون را خراسان می گفتند که الان در افغانستان واقع شده و شمال شرق ایران و بالای سیحون و جیحون را، شمالش را ماوراء النهر می گفتند، مراد از کلمه نهر در این جا همین سیحون و جیحون است، مثل بین النهرین، مراد از بین النهرین عراق است که بین نهر دجله و فرات است. ماوراء النهر هم مرادشان همین به اصطلاح ایرانی ها خوارزم یا توران زمین یا سمرقند و بخارا و اینها و مرحوم کشی در کش نزدیک سمرقند بوده. طبیعتا آن مناطق دور بودند و جو حاکم بر آن مناطق اولاً اهل سنت هستند، شیعه خیلی کم است در آن بخارا و اینها و بلکه متاثرین اهل سنت هستند و جو غالب چون هر چه از مرکز علم دور می شوند هی رو به تعبد می آورند. دقت می کنید؟ چون آن منطقه در آن زمان فوق العاده دور بود رو به تعبد می آورند و لذا جو غالب بر آن ها حجیت خبر است، در عهد اهل سنت هم هست. همین بخاری معروف، الامام البخاری معروف از بخارا است و بخارا هم جزء ماوراء النهر است.

.....

اصولا میراث های ما در این منطقه میراث های کمی است، داریم، از میراث های بسیار معروف ما تفسیر عیاشی است که ایشان هم جزء سمرقند است و رجال کشی، فعلا آن چه که داریم این است، مقدار زیادی میراث بوده که از بین رفته، این رجال است و لذا یک مشکلی که دارد به لحاظ دور بودن از مراکز علمی است. آن وقت در این دو نفر، چون دیگران هم هست ولی این دو نفر فعلا کتابهایشان به ما رسیده، نمی خواهم وارد بحثش بشوم. در بحث های فقهی هم ما راجع به این مطلب فوائد فراوانی هست که جایش این جا نیست. مرحوم عیاشی تا کوفه آمده، حتی شاید تا بغداد و بصره و مرد دقیق النظری است و خودش هم اساسا سنی بوده، شیعه می شود و پدرش هم پولدار بوده، یک میلیون و سیصد هزار درهم از پدرش ارث می برد که همه را صرف علم می کند، کتاب و جمع آوری کتاب و اینها، مرد ملایی است یعنی مرحوم عیاشی واقعا مرد ملایی است و مصادر بسیار متنوعی پیشاش بوده و با این که قبل از شیخ طوسی است که حتی بعدها در اختیار شیخ طوسی هم نبوده یا کلینی. تقریبا یک طبقه یا نیم طبقه ایشان بر کلینی مقدم است، علی ای حال مرد دقیقی است، ایشان از سمرقند به خراسان و به مسئله قم و بعد تا کوفه و خیلی ایشان با ابن فضال پسر، علی ابن حسن ارتباط داشته و مقدار زیادی از رجال کشی از ایشان است. از عیاشی است. و عیاشی مرد دقیق النظری است، مردی صاحب اطلاع است، ارتباط با مشایخ اصحاب داشته، حرف هایش کاملا دقیق و حساب شده است. اصولا من چند دفعه عرض کردم بیشترین منابع رجالی ما در همین سمرقند و کش نوشته شده، ماوراء النهر. این یک تاریخی است که همیشه در ذهن مبارکتان باشد. از حدود زمان حضرت سجاد. فرض کنید سال ۸۰ میراث های شیعه شروع می شود، میراث های امامت شروع به نوشتن و تدوین می شود و تقریبا در این مرحله تدوین به این صورت است، صدور حدیث در مدینه است، تدوین حدیث در کوفه است. خود این تولد تعارض می کند. من در بحث تعارض اگر آخرش رسیدیم یکی از عوامل تولد تعارض همین است خود این تولد تعارض می کند، صدور در یک جاست و نشر و تدوینش در جای دیگری است. در مدینه اینها نشر پیدا کرده است، از سال ۸۰ تقریبا ما تدوین حدیث ما شروع شده، نوشتن حدیث، تا سال ۱۵۰ زمان امام صادق. این شاید اساس یعنی نزدیک ۹۰ درصد، نود و یکی دو درصد از حدیث شیعه در این فتره زمانی و عمدتا در کوفه نوشته شده، شاید یکی دو درصد در مدینه باشد در این فتره زمانی، چهار پنج درصد هم در بصره است، در خراسان و اینها هم مثلا فرض کنید به

خاطر این که عده ای از اشاعره از قم، اشعری ها احتمالا در اول سنی بودند لکن متمایل به اهل بیت، در آن مرحله اولیه شان شاید بعضی ها خدمت امام صادق آمدند، همین جد احمد اشعری ظاهرا خدمت امام صادق است چون ایشان حدیث دارد.

به هر حال خیلی وارد این بحث نشویم که خارج بشویم، چون اسم رجال کشی را بردم اطلاع پیدا بکنید.

از سال ۱۵۰ تقریبا به خاطر تاسیس بغداد چون بغداد را که شروع کردند سال ۱۴۵ منصور دوانیقی منتقل به بغداد شد، بغداد مرکزیت عجیبی برای دنیای آن روز پیدا کرد، نه فقط دنیای اسلام یعنی کانما اصلا دنیا یک طرف و بغداد یک طرف و عده زیادی از بزرگان شیعه هم خواهی نخواهی به بغداد مسافرت کردند و در بغداد بودند مثل ابن ابی عمیر و اینها و اینها یک تراز خیلی قوی از شیعه هستند، از علمای ما خیلی قوی هستند، یونس ابن عبدالرحمن این جا اسمش هست، فرض کنید ابن ابی عمیر هست، هشام هست، خیلی از بزرگان ما هستند و از مزایای این ها که اینها هم در حدیث فوق العاده هستند و هم در فقاقت فوق العاده هستند، هم در شناخت حدیث، تعادل علمی خوبی دارند مثلا بیابند خیلی در حدیث از آن جهت خارج بشوند یا در عقلیات خیلی بیفتند و حدیث را ول بکنند، نه، یک تعادل بسیار قوی دارند و لذا در این مرحله از حدیث شیعه یک تنقیح علمی بسیار خوبی انجام شد، انصافا خیلی احادیث تنقیح شد و علی راسشان مثل ابن ابی عمیر، مثل یونس، مثل اینها واقعا شخصیت های بزرگی هستند و البته در این زمان یعنی از ۱۵۰ به بعد هنوز هم تولید علم هست یعنی از موسی ابن جعفر سلام الله علیه، از حضرت رضا.

در مرحله اول تولید علم است، از ۸۰ تا ۱۵۰، از ۱۵۰ به بعد اگر بخواهیم این مکتب را که ما اصطلاحا مکتب اول بغداد می دانیم، اصطلاحا بگوییم نهائیش کی است نهائیش را باید همین کتاب فقه الرضا بگیریم، حدود سال های ۳۱۰، ۳۱۱ یعنی ۱۵۰ سال این مکتب اول بغداد است که خیلی در تنقیح احادیث، در ترتیب احادیث، خیلی روایات ما جنبه های عقلانی و دینی و مذهبی و در عین حال خصائص شیعه در آن حفظ بشود خیلی تاثیرگذار است و در عین حال هم تولید دارند، از حدود سال های ۲۰۰ زمان حضرت رضا مقدار زیادی از میراث های ما چه از کوفه و چه از بصره و چه از بغداد و میراث های کمی که در مدینه داشتیم، این ها به قم منتقل می شود که مکتب قم را تشکیل می دهد.

این مکتب قم هم در حدیث فوق العاده است، شاید در عقلیات خیلی نه اما در حدیث، در اصول علمی و اینها، در اصول و اینها شاید خیلی نه، اما در حدیث خیلی فوق العاده است و در این جا کار اساسی که اینها می کنند هم تنقیح احادیث است مثل کتاب کافی، هم تنقیح مصادر است که این زیر بنای فهارس شد، فهرست یعنی این دیگه. آمدند نسخه شناسی کردند، نسخه ها را بررسی کردند، آن چه که در بغداد و کوفه تولید شده بود اینها را آمدند دسته بندی کردند، چند تا نسخه دارد، نسخه ها را مقابله کرد، این کار بسیار بزرگی است حدود ۱۲۰۰ سال بعد که حالا ما در شهر قم نشستیم این کار انجام شد و کارهای بسیار بزرگی مخصوصا مثل مرحوم ابن الولید از یک طرف، کلینی از یک طرف، صدوق پدر، صدوق پسر و در حد قبلشان مثلا ابن قولویه، ابن قولویه فوق العاده مرد بزرگواری است، البته ایشان اهل قم هست، بعدها بعد از تشکیل حکومت آل بویه در بغداد ایشان به بغداد آمد، وفاتش در بغداد است اما اصل دراسات های علمیش در قم است، در قم کار کرده. بسیار مرد بزرگواری است.

تقریبا یک چیزی در حدود یک طبقه و دو طبقه بعد از این در ماوراء النهر رجال و حدیث ما آن جا رفت، آنها روی رجال کار کردند، تولید در کوفه شد، البته ما در کوفه هم فهرست داریم مثل حمید ابن زیاد اما تولید در کوفه شد، فهرست در قم شد، رجال در ماوراء النهر شد، این ترتیب معارف ما است. دقت کردید؟ رجال و عمده رجال ما در ماوراء النهر شد. البته آنی که الان به دست ما رسیده کتاب کشی است، لکن کشی مقدار زیادی از مصادری است که در همان ماوراء النهر نوشته شده مثل معرفة الناقلین عیاشی، مثل مفاخر اهل البصرة و الکوفة مال جبرئیل ابن احمد فاریابی، این کتاب خیلی گمنام است، حتی نجاشی هم اسمش را نبرده. با این که خیلی قبل از نجاشی است.

علی ای حال کیف ما کان این را خوب دقت بفرمایید این وضع ترتیب ما، این رجال کشی جایگاه تاریخیش روشن شد. دیگه تقریبا ما بعد از، مکتب قم تا حدود سال ۲۰۰ است، دیگه آن عظمت مکتب از بین می رود، تا حدود سال ۴۰۰، مرحوم صدوق متوفای ۳۸۱ است، تقریبا با فوت مرحوم صدوق آن عظمت مکتب قم از بین می رود. انصافا دیگه آن حالت را ندارد، و بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ ما در قم تولید هم داریم. لکن یکی از تولیدات بسیار مهمی که ما در قم داشتیم توقیعات بوده، مثلا توقیعات مفصلی را مرحوم صفار به امام

عسگری نوشتند. این توقیعات به صورت متفرقه در کافی هست، در فقیه هست، فقیه بیشتر دارد. در تهذیب هم هست، و از توقیعات بسیار بسیار معروف توقیع معروف حمیری به خدمت بقیه الله است. این توقیع فوق العاده معروف بوده، این حمیری هم که توقیع نوشته، کرارا عرض کردم، محمد پسر عبدالله، یک عبدالله ابن جعفر حمیری داریم که حمیری پدر بهش می گوئیم. بسیار مرد بزرگی است، این قرب الاسناد مال ایشان است. توقیعات مال پسر ایشان است. استاد کلینی هم پسر ایشان است. کلینی اول سند دارد محمد ابن عبدالله. مرادش از محمد ابن عبدالله همین حمیری پسر است، محمد ابن عبدالله حمیری. توقیعات به بقیه الله را ایشان نوشته، خیلی توقیعات مفصلی هم هست، صفحات متعددی است و عرض کردیم ابن غضائری صد سال بعد از این است، می گوید من توقیعات را به خط اصل دیدم، خیلی عجیب است حالا چطور شده از بین رفته، اللهم اعلم.

علی ای حال این توقیعات از توقیعات بسیار مهمی است که تولیدش در قم است، آن توقیعات امام عسگری هم همین طور، مقداری هم از توقیعات قم نسبت به امام هادی از قم است، توقیعات امام هادی. ما در بین ائمه متاخر بیشترین امامی که از او توقیع داریم حضرت هادی سلام الله علیه است و خیلی چاره ساز و کار ساز هم هست. خیلی زیاد.

لکن چون غالب توقیعات کتب الیه، کتبت له، اسم نبرده، این ها نشناختند که مراد کیست، آن ضمیر به امام هادی بر می گردد. علی ای حال در قم در مدت این دویست سالی که خدمتتان عرض کردم کار اولشان نشر خود کتاب ها بود، ارزیابی کتاب ها بود. دو کتاب دو تا کار بسیار اساسی. تنقیح کتاب اوائل قرن چهارم بود، تنقیح روایات و تنقیح نسخ کتب، تنقیح روایات مثل کتاب کافی، مثل من لا یحضره الفقیه و تنقیح کتب مثل فهرست صدوق. فهرست صدوق به ما نرسیده است مثل فهرست ابن الولید، و مقدار زیادیش به ما توسط نجاشی رسیده، مثل کتاب های دیگه، خود فهرست ابن قولویه و إلی آخره. ما مجموعه کاری که داریم این است.

آن وقت این رجال کشی این حدیثی را که نقل می کند آن وقت یک نکته ای راجع به عیاشی عرض کردم، راجع به کشی تا جایی که ما خبر داریم ایشان تا قم آمده، ایشان خراسان و نیشابور آمده و تا قم آمده اما عیاشی تا بغداد و تا انبار و تا کوفه، خیلی در دنیای اسلام گشته است و انصافا هم عیاشی مرد فوق العاده ای است. کشی چون کتاب دور بوده خود ایشان هم ظاهرا خیلی قوی نبوده. حالا

خود مرحوم کشی به خلاف عیاشی خیلی قوی نبوده، شاید مثلا یک نوع مسلک اخباری تند باشد، مثلا هر چیزی را قبول نکند و یک نسخه هم از این کتاب بعدها به بغداد آمده، نسخه ای که از کتاب بوده آن نسخه به بغداد آمده، توسط پسر عیاشی، در عباراتشان دارد حدّثی جعفر ابن محمد، این جعفر ابن محمد جعفر ابن محمد ابن مسعود عیاشی است. ایشان هم مال سمرقند بوده، نسخه کشی را به بغداد می آورد، نسخه ای که در اختیار مرحوم شیخ و نجاشی قرار می گیرد. نجاشی اعتقادش این بوده که این کتاب خیلی غلط دارد، کتاب بزرگی بوده و غلط زیاد دارد. شیخ طوسی عقیده اش این بوده که کثیر المنافع است، دو تا تفکر مختلف است.

یک مقدار از اشتباهاتی که الان الان در رجال شیخ وجود دارد مال کشی است، منشاش کشی است.

یکی از حضار: چه نوع غلطی دارد؟

آیت الله مددی: ظاهرا هم غلط مطلبی دارد و هم غلط املائی زیاد دارد، هر دو را دارد و من کرارا عرض کردم اگر این کتاب کشی موجود، این کتاب کشی موجود را شیخ تلخیص کرده. شیخ هم در ایام بی حالی تلخیص کرده است، تلخیص خیلی دقیق نیست، مبنای ایشان هم در تلخیص روشن نیست چکار کرده، نسخه اصل هم فعلا موجود نیست، نمی توانیم بگوییم، ایشان حالا چکار کرده، تلخیص کرده، تصحیح کرده، مطالبی در کتاب بوده که در این نسخه فعلی موجود ما نیامده، علی ای حال این اجمالا راجع به ارزش کتاب کشی. و به ذهن این حقیر سراپا تقصیر حق با نجاشی است و کتاب کثیر الاغلاط است و انصافا هم تصحیح دقیق کتاب ظاهرا فعلا فقط از عهده بقیه الله بر می آید، ما ها هر قدر هم زحمت بکشیم باز هم نمی توانیم.

و باز هم برای لا یخلو عن فائده عرض کردم در کتب رجالی که ما داریم مرحوم آقای تستری در این قاموس الرجال ایشان اولین کسی است که خیلی عبارات ایشان را تصحیح کرده. انصافا خیلی زحمت کشیده. هیچ کتاب رجالی حتی رجالی های بعد از ایشان که معلوم است به ایشان متاثرند مثل رجال آقای خوئی یا آقایان دیگر، آقای خوئی هم این تصحیحات ایشان را نیاوردند، با این که کتاب قاموس را دیدند اما تصحیحات قاموس را نیاوردند. فعلا اجمالا، البته ایشان هم تمام کشی را تصحیح نکرده اما مقدار زیادی از کشی را، حالا زیادش را هم نمی دانم، مقداری از کشی را نوشته این عبارت تصحیح شده، اصلش این است و این طوری.

در این کتاب قاموس خیلی، یعنی تا آن جایی که من می دانم تنها کتابی است که دست به این کار زده، عبارات کشی را تصحیح کرده و خیلی تصحیفات را ایشان بیان کرده است و بعضی جاها شاید حق با ایشان نباشد اما معظم مواردش هم درست نوشته و عده زیادی از موارد را هم ایشان نیاورده که باید اضافه بشود.

به هر حال راجع به رجال کشی اجمالا گفتیم، باید با حدیث آشنا بشویم. حدّثی محمد ابن قولویه، این از مشایخ قم است، محمد ابن قولویه پدر ابن قولویه معروف است، ابن قولویه معروف اسمش جعفر است، جعفر ابن محمد ابن قولویه و ایشان کان من خیار اصحاب سعد، از مکتب سعد ابن عبدالله است که حالا دیگه وارد شرح حال نمی شویم.

من در این کتاب کشی چند مورد دیدم، نمی دانم حالا علتش را هم نمی دانم. چند مورد دیدم که می گوید محمد ابن قولویه الجمال، جمال در اصطلاح کسانی که شرکت حمل و نقل با شتر داشتند، مثل این شرکت های حمل و نقل زمان ما، مراد از جمال این است. من جای دیگه این توصیف را ندیدم، ایشان واقعا جمال بوده یا نبوده.

و الحسین ابن الحسن، به نظرم حسین ابن حسن بندار، راجع به ایشان بخواهیم صحبت بکنیم خیلی خارج می شویم. این را نمی دانیم، چون بعضی از قمی ها به کش آمدند، این ها را در کش دیده، عرض کردم توضیحات این مطالب برای جای دیگه باشد. این آقا را نمی دانیم ایشان در قم دیده یا در کش آمده.

قالا حدّثنا سعد ابن عبدالله، سعد ابن عبدالله مشهور است و از مشایخ است، البته ما درباره ایشان بحث های خاصی داریم که یکمی تامل دارد. محمد ابن قولویه هم که از خیار اصحاب ایشان است. سند تا این جا مشکل ندارد.

قال حدّثنی محمد ابن عیسی ابن عبید، کرارا عرض کردم ایشان محمد ابن عیسی ابن عبید ابن یقطین، یقطین از دعوات بزرگ بنی عباس است، خیلی برای حکومت بنی عباس خدمت کرده، خیلی زحمت کشیده.

آن وقت عده ای از پسرانش مخالف حکومت بنی عباس هستند، با اهل بیت هستند. علی راسهم علی ابن یقطین و عبید هم از پسران ایشان است. این محمد ابن عیسی نوه عبید است یعنی نوه پسر یقطین است، محمد ابن عیسی ابن عبید یقطینی عن یونس ابن عبدالرحمن.

اینها دیگه خیلی بحث دارد، محمد ابن عیسی از جاهایی است که بحث زیاد دارد که من وارد نمی شوم. در وثاقت و جلالت ایشان ظاهرا خیلی جای بحث نباشد لکن نکات ثانوی در مورد ایشان مطرح است که من عده ایش هم سابقا مطرح کردم که دیگران مطرح نکردند. عن یونس ابن عبدالرحمن، ایشان از اعلام طائفه در بغداد است و واقعا مرد فوق العاده ای است دیگه. یعنی هم حدیث شناس بزرگی است و هم قواعد اصولی، فقاہت، اجتهاد به این معنایی که ما داریم. یک درجه فوق العاده ای است و به خاطر این تبحرش در این قسمت های علمی ظاهرا اخباری های قم با او خوب نبودند. ما در چند جا داریم که قمی ها خیلی با یونس ابن عبدالرحمن بد بودند و بعضی عبارات هست که حالا جایش این جا نیست و عرض شد که مرحوم نجاشی اصلا مجبور شده برای اثبات مطلب یک حدیث از امام هادی یا امام عسگری است، حضرت فرمودند رحم الله یونس، اعطاه الله بکل حرفٍ نورا فی الجنۃ، مجبور شد برای حال یونس و تبرئه یونس و برای تمجید از یونس همچنین روایتی را از امام معصوم نقل بکند و عرض کردیم انصافا مرد فوق العاده ای است، البته مشکلاتی دارد که جایش الان این جا نیست.

أن بعض اصحابنا، البته بیشترین اشکالی که بزرگ اهل قم مرحوم آقای جناب آقای ابن الولید راجع به محمد ابن عیسی دارد نسخه کتاب یونس است. اشتباه نشود. یک دفعه راجع به خود محمد ابن عیسی است و یک دفعه راجع به نسخه است، ایشان راجع به نسخه اشکال دارد. دقت کردید؟ که حالا فعلا وارد آن بحث نمی خواهم بشوم. این نکته را برای این جهت گفتم.

أن بعض اصحابنا سألہ أنا حاضر، خوب دقت بکنید، این ظاهرا دیگه کتاب نیست. حدیث شفاهی است. خواستم بگویم آن اشکال اساسی سر نسخه بود، این نسخه نیست، از کتاب یونس نیست چون دارد أن بعض اصحابنا، سألہ یعنی سأل یونس و أنا حاضر، من در همان جا بودم، یونس ابن عبدالرحمن که خودش جزء اجلاء است طبق قاعده ای که در قدیم بود چون نظام عشایری که در دنیای عرب حاکم بود هر کسی باید به یک عشیره ای منتسب باشد، حالا اگر اساسا عرب نبود، ایرانی بود، فرض کنید هندی بود، سندی بود آن جا می آمد باید به یک عشیره ای، انتساب اینها را اصطلاحا ولاء می گفتند. مولی فلان. خود یونس مولای خاندان یقظین است، اصلا وابسته به این خاندان است و محمد ابن عیسی با ایشان رابطه بسیار قوی دارد. البته گفته شده که محمد ابن عیسی در یچگی از یونس تحمل

کرده، این حدیث که خلافش است، نشان می دهد خلافش است. راجع به آن عبارت که آیا واقعا ایشان در بچگی تحمل کرده یا نه،

آقایان خیلی بحث کردند و من هم به یک مناسبت هایی توضیح دادم، ظاهرا مطالبی که فرمودند اساس ندارد.

فقال له یا ابا محمد ما اشدک فی الحدیث، این را عرض کردم یونس پیش قمی ها خیلی مطرود بود به خاطر همین حدیث. قمی ها خیلی

افراط کردند، حدیث را زیاد قبول کردند، یونس هم از این طرف. حدیث زیادی را قبول نمی کرد و اشکالات دیگه هم هست، فقط این

نیست، حالا گفته شده، مثل اشکالات به یونس و بعد هم عرض کردم ما چون الان بر اثر گذشت زمان دور هستیم و البته دوری یک

مشکلاتی دارد لکن خیلی از مصادر الان پیش ما موجود است، خیلی از روایات یونس پیش ما موجود است، ما هم می توانیم محاکمه

بکنیم که آیا مثلا ابن ولید که این قدر به یونس تند شده آیا این تندى درست هست یا درست نیست؟ یک مقدار قابل قبول هست یا

نه؟ عرض کردم تندى قمی ها یک مقداری به یونس به خاطر قائل به رای بودن است.

در آن زمان متاسفانه عده ای از بزرگان اصحاب ما یکی در مسائل کلامی به آنها گیر می دادند، مثلا قائل به جبر بوده، قائل به تشبیه

بوده، همین ابن نوح که از بزرگان اصحاب است و استاد مرحوم نجاشی است و نجاشی از ایشان زیاد نقل می کند و مرد فوق العاده ای

هم هست انصافا، مرحوم شیخ طوسی می گوید کان یقول بالرویه، آن روایت که خدا هم در روز قیامت دیده می شود. یکی مشکلات

بزرگان ما مشکلات کلامی است، خوب دقت بکنید، یک مشکلات هم مشکلات اصول فقهی است که اصطلاحا اصولین می گفتند، مراد

از اصولین اصول عقاید و اصول فقه، اینها غالبا در یکی از این ها، حتی زراره، این ها مشکلات کلامی اصول عقاید، به یونس مثلا

مشکل فقهیش قائل به قیاس است، قائل به رای بودند. مشکل کلامی هم که خب این ها قائل به تجسیم و مجسمه و الی آخر حرف هایی

که می گفتند.

لذا خوب دقت بکنید این حدیثی که در کتاب کشی آمده که عبدالعزیز ابن مهتدی که آن راوی می گوید و کان خیر قمین رایته، سأل

ابا الحسن الرضا إن شقتی بعیده، شقة را ما امروز آپارتمان ترجمه می کنیم. و من نمی توانم حاضر بشوم، أفیونس ابن عبد الرحمن ثقة،

این مال این است، آخذ عنه معالم دینی، قال نعم؟ دقت کنید، آقایان این حدیث را زدند به حجیت خبر واحد مثل مرحوم نائینی در باب

حجیت. من عرض کردم توجه نشده است که اگر شواهدی را که الان یک مقدارش را عرض کردم کاملاً دقت بکنید آخذ عنه معالم دینی، این همان بحث های اصولین است نه بحث حجیت خبر. چون هم متهم بود در عقاید خرابی دارد، هم متهم بود در فقه خرابی دارد. عمل به قیاس.

این که مثلاً یک حدیثی را نقل بکند مثلاً زکات فطره در چند چیز است، این معالم دین نیست، معالم آن چهارچوب هاست، آن راه های کلی است. آن بناهای کلی را معالم می گویند، معالم یک حدیث مفرد که مثلاً فرض کنید خمر نجس است یا نجس نیست، این جزء معالم دین نیست، آنی که جزء معالم دین است آن تفکر اصولی یا تفکر فقهی است چون ایشان متهم بوده، هم در اصول فقه متهم بوده، ایشان متهم به رای است، یک نوع اجتهاد که در آن زمان رای و قیاس می گفتند. هم متهم به رای است و هم متهم به مسائل کلامی است. افیونس ابن عبدالرحمن ثقة آخذ عنه معالم دینی؟ قال نعم. ایشان افکارش درست است، اجتهادش درست است، صحیح است،

علی ای حال ما اشدک فی الحدیث و اکثر انکارک لما یرویه اصحابنا فما الذی. دقت کردید؟ این اشاره به مسئله قم است که سعد ابن عبدالله می گوید من از خود محمد ابن عیسی سوال کردم، این تند قمی هاست. من حتی در کتاب کشی، نمی خواهم حالا همه حدیث را بخوانم، یک حدیثی است که مضمونش این است که امام موسی ابن جعفر سلام الله علیه یک لفظ خیلی تند، اصلاً مناسب نیست از یک شخص عادی راجع به یونس ابن عبدالرحمن دارد، خیلی تند است. بعد مرحوم کشی می گوید انظر که این قمی ها از بس مخالف با یونس بودند به امام معصوم چنین مطلبی را نسبت دادند، از بس که با یونس بد بودند به امام معصوم نسبت دادند که همچین مطلبی است. اصلاً خجالت می کشم.

فما الذی یحملک علی ردّ الاحادیث، چی شده؟ فقال حدّثنی هشام ابن الحکم، اولاً یک مطلبی را به نحو تحدیث نقل می کند، حالا چون آخر وقت است اجازه بدید من سریع بخوانم بعد توضیحاتش را شاید فردا عرض کنم، سمع ابا عبدالله علیه السلام یقول لا تقبلوا علینا حدیثاً إلا ما وافق القرآن و السنة أو تجدون معه شاهیة من احادیثنا المتقدمة، فإن المغیره ابن سعید لعنه الله، این مغیره از افراد بسیار خبیث است و مدعی الوهیت هم هست و این در سال ۱۲۱ هجری در کوفه توسط خالد ابن عبدالله قسری، این قسری با قاف و سین

است، این از ولات معروف است و خیلی هم سفاک و خون ریز بوده در کوفه، علی ای حال این خالد ابن عبدالله قسری این شخص را می سوزاند، تحریق، یک عده ای هم را هم سوزانده، یکیش هم همین است، مغیره ابن سعید و چند بار عرض کردم خوب دقت بکنید ما رسماً در دنیای اسلام اولین گروه یا اشخاصی را که رسماً دست به ترور زدند این است، مغیره است. البته خبر ترور عمر است که سعد ابن عباد را در شام ترور کرد. اما آنی که رسماً به عنوان یک خط فکری و یک جریان قبول کردند این است. و لذا اگر شما همین سرچ هم بکنید در مصادر تاریخی غیلت المغیره، غیلت یعنی ترور، اغتیل یعنی ترور و ناگهانی کشتن، عرب ها غیل می گویند، اغتیل اسم مصدر است. غیلت المغیره، این غیلت المغیره این است، همین مغیره ابن سعید است.

و عرض کردم زیدی ها اهل ترور نبودند، خوارج هم حالا به استثنای قصه امیرالمومنین اهل ترور نبودند. بعدها اسماعیلی ها اهل ترور شدند و این مغیره ابن سعید هم مؤسس تفکر ترور کردن و برداشتن افراد با عمل مسلح است.

دسّ فی کتب اصحاب ابی احادیث، ابی یعنی حضرت باقر سلام الله علیه.

این یک راهی بوده که اهل سنت هم دارند یعنی فقط ما نداریم. اینها می آمدند چون این واضح است که مغیره ابن سعید حزب داشته، گروه داشته، و این گروهش افرادی بودند که به حسب ظاهر شیعه بودند و از علما بودند. پیش یکی از علما مثلاً حرّیز می آمدند، کتابش را می گرفتند بعد چند تا حدیث آخرش در حاشیه اضافه می کردند، خبر حرّیز هم به این ها اعتماد داشت. بعد آقای فلان می آمد حماد، این همین کتاب را به او می داد، این با همین تزویر ها می نوشت و منتقل می کرد. این خیلی حدیث عجیبی است، این حدیث می گوید اصولاً احادیث متعارض این جوری پیدا شد.

دسّ فی کتب اصحاب ابی، ابی یعنی امام باقر. احادیثه، لم یحدّث بها ابی.

فاتقوا الله و لا تقبلوا علينا ما خالف قول ربنا تعالی و سنّه نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم فإنّا إذا حدّثنا قلنا قال الله عزوجل و قال رسول الله.

آن وقت این راجع به این، بعد خود یونس می گوید همین کار هم برای من شد، من عراق رفتم و حدیث را نوشتم، خدمت حضرت رضا بردم یعنی اولاً از هشام نقل می کند، اما در این جا امام رضا می فرماید این کار را ابوالخطاب کرد. ابوالخطاب اسمش یزید است، اسم پدرش هم مقلاص است، اصلاً اسم عجیب غریبی است، ما در مزدکی ها مقلاص داریم. از روسای مزدکی هم هست. حالا وارد آن بحث نشویم لکن اصطلاحاً بهش می گفتند محمد ابن ابی زینب، ابوالخطاب کنیه خودش است، کنیه پدرش ابوزینب است.

در این جا دارد که این کار را با احادیث ابی عبدالله ابوالخطاب کرد، آن جا مغیره ابن سعید است، این جا اسم ابوالخطاب است. دیگه چون فوائدی است فردا می خوانم.

نکته مهم این حدیث را بگویم، نکته اش این است که این که مثلاً حدیث تقیه صادر شده یا با موافق کتاب و مخالف کتاب جمع بکنیم، موافق عامه، مشهور، ترجیحات، این ها که هست، این اصلاً می گوید آن حدیث معارض باطل است و لذا اگر دیروز یادتان باشد و در نوارش آمده گفتم مکتب طرح که به یونس نسبت دادند، مکتب طرح در مقابل جمع است، در مقابل تخیر است، در مقابل ترجیح است.

اصلاً می گوید آن یک حدیث درست است و آن باطل است. دیگه صحبت تقیه مطرح نیست. خیلی عجیب است، این حدیث را اگر آدم روش تامل بکند فوق العاده عجیب است، فقط حیف که از میراث های سمرقند است، خیلی دور از حوزه های ما است و إلا این حدیث فوق العاده حدیث عجیبی است، نه به مرجحات بر می گردد و نه به این مطالبی که معروف به موافق کتاب و سنت و مخالفت عامه و موافق مشهور و اِلٰی آخره است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین